

محتوی و فضیلت سوره تکاثر

بسیاری از مفسران معتقدند که این سوره در مکه نازل شده ، بنابر این سخنی که در باره تفاخر در آن آمده قاعده مربوط به قبائل قریش است که با امور موهومی بر یکدیگر فخر و مباهات می کردند.

ولی بعضی - مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان - معتقدند در مدینه نازل شده ، و آنچه از تفاخر در آن آمده ناظر به یهود یا دو طائفه از انصار است ولی مکی بودن سوره با توجه به شباهت زیادی که با سوره های مکی دارد صحیحتر به نظر می رسد.

محتوای این سوره در مجموع نخست سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس يك مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می کردند ، سپس هشدارى نسبت به مساله معاد و قیامت و آتش دوزخ ، و سرانجام هشدارى در زمینه مساله سؤال و بازپرسى از نعمتها می دهد.

نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده.

و در فضیلت تلاوت آن در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : و من قرأها لم يحاسبه الله بالنعيم الذي انعم عليه في دار الدنيا ، و اعطى من الاجر كانما قرء الف آية : کسی که آن را بخواند خداوند در برابر نعمتهائی که در دنیا به او داده او را مورد حساب قرار نمی دهد و پاداشی به او می دهد که گوئی هزار آیه قرآن را تلاوت کرده.

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که خواندن این سوره در نمازهای

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۷۳

فریضه و نافله ثواب شهادت شهیدان دارد.

بدیهی است اینهمه ثواب از آن کسی است که آن را بخواند و در برنامه زندگی به کار گیرد و روح و جان خود را هماهنگ با آن بسازد.

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۷۴

سورة التكاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۷۵

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱-تفاخر و تکاثر شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل کرده.)

۲-تا آنجا که زیارت قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید.)

۳-چنین نیست که شما خیال می کنید به زودی خواهید دانست.

۴-باز چنان نیست که شما می پندارید به زودی خواهید دانست.

۵-چنان نیست که شما خیال می کنید اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید (به سراغ این موهومات و تفاخرها نمی رفتید.)

۶-شما قطعاً جهنم را خواهید دید!

۷-سپس (با ورود در آن) آن را به عین الیقین مشاهده خواهید کرد.

۸-سپس در آن روز همه شما از نعمتهائی که داشته اید سؤال خواهید شد.

شان نزول:

همانگونه که اشاره کردیم مفسران معتقدند که این سوره در باره قبائلی نازل شد که بر یکدیگر تفاخر می کردند ، و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر آنها مباهات می نمودند تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات قبیله به گورستان می رفتند و قبرهای مردگان هر قبیله را می شمردند!

منتها بعضی آن را ناظر به دو قبیله از قبائل قریش در مکه می دانند ، و بعضی دو قبیله از قبائل انصار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه و بعضی تفاخر یهود را بر دیگران ، هر چند مکی بودن آن صحیحتر به نظر می رسد.

ولی مسلم است که این شان نزولها هر چه باشد هرگز مفهوم آیه را محدود نمی کند.

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۷۶

تفسیر : بلای تکاثر و تفاخر!

در این آیات نخست با لحنی ملامت بار می‌فرماید : تفاخر و مباهات بر یکدیگر شما را از خدا و قیامت به خود مشغول داشت (الهاکم التکاثر)

تا آنجا که به زیارت و دیدار قبرها رفتید ، و قبور مردگان خود را برشمردید (حتی زرتم المقابر)

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که تکاثر و تفاخر آنچنان آنها را به خود مشغول داشته که تا لحظه ورود در قبر نیز ادامه دارد.

ولی معنی اول با تعبیر زرتم المقابر و همچنین شان نزولها و خطبه نهج البلاغه که به خواست خدا بعدا به آن اشاره می‌شود سازگارتر است.

الهاکم از ماده لهو به معنی سرگرم شدن به کارهای کوچک و غافل ماندن از اهداف و کارهای مهم است ، راغب در مفردات می‌گوید : لهو چیزی است که انسان را به خود مشغول داشته ، و از مقاصد و اهدافش باز می‌دارد.

تکاثر از ماده کثرت به معنی تفاخر و مباهات و فخرفروشی بر یکدیگر است.

زرتم از ماده زیارة و زور (بر وزن قول) در اصل به معنی قسمت بالای سینه است ، سپس به معنی ملاقات کردن و روبرو شدن به کار رفته است ، و

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۷۷

زور (بر وزن قمر) به معنی کج شدن قسمت بالای سینه است ، و از آنجا که دروغ نوعی انحراف از حق است ، به آن ، زور (بر وزن نور) اطلاق می‌شود.

مقابر جمع مقبرة به معنی محل قبر میت است ، و زیارت کردن مقابر در اینجا یا کنایه از مرگ است (طبق بعضی از تفاسیر) و یا به معنی رفتن به سراغ قبرها برای شماره کردن و تفاخر نمودن (طبق تفسیر مشهور).

و همانگونه که گفتیم معنی دوم صحیحتر به نظر می‌رسد ، و یکی از شواهد آن سخنی است که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه در نهج البلاغه آمده است که بعد از تلاوت الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر فرمود : یا له مرا ما ابعده ؟ و زورا ما اغفله ؟ و خطرا ما أفضعه ؟ لقد استخلوا منهم ای مدر و تناوشوهم من مکان بعید ، ا فبمصارع آبائهم یفخرون ؟ ام بعد ید الهلکی یتکاثرون ؟ یرجعون منهم اجسادا خوت ، و حرکات سکنت ، و لان یكونوا عبرا احق من ان یكونوا مفتخرا ! : شگفتا ! چه هدف بسیار دوری ؟ و چه زیارت کنندگان غافلی ؟ و چه افتخار موهوم و رسوائی ؟ به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده‌اند که سالها است خاک شده‌اند ، آنهم چه یادآوری ؟ با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده‌اند که سودی به حالشان ندارند ، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می‌کنند ؟ و یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیار می‌شمرند ؟ آنها خواهان بازگشت اجسادی هستند که تار و پودشان از هم گسسته ، و حرکاتشان به سکون مبدل شده.

این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند!

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۷۸

این خطبه که تنها به قسمتی از آن در اینجا اشاره کرده‌ایم بقدری تکان دهنده و گویا و صریح است که ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: من به کسی که همه امتها به او سوگند یاد می‌کنند قسم می‌خورم که از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام ، و در هر بار در درون قلبم لرزش و ترس و پند و موعظه تازه‌ای پدید آمده ، و در روحم به سختی اثر گذارده ، اعضاء و جوارحم به لرزه افتاده ، و هرگز نشده که در آن تامل کنم جز اینکه در آن حال به یاد مرگ خانواده و بستگان و دوستانم افتاده‌ام و درست برایم مجسم شده که من همانم که امام (علیه‌السلام) توصیف فرموده است.

چقدر واعظان و خطبا و گویندگان و افراد فصیح در این باره سخن گفته اند ، و من گوش فرا داده‌ام ، و در سخنان آنها دقت کرده‌ام ، ولی در هیچیک تاثیر سخن امام (علیه‌السلام) را نیافته‌ام. !

این تاثیری که سخن او در قلب من می‌گذارد یا از ایمانی سرچشمه می‌گیرد که به گوینده آن تعلق دارد ، و یا نیت یقین و اخلاص او سبب شده است که اینچنین در ارواح نفوذ کند ، و در قلوب جایگزین شود.

او در قسمت دیگری از سخنانش می‌گوید : ینبغی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة فی مجلس و تلی علیهم ان یسجدوا له ! : سزاوار است اگر فصحاء عرب همگی در مجلسی اجتماع کنند و این خطبه برای آنها خوانده شود در برابر آن سجده کنند، و در همین جا اشاره به گفتار معاویه در باره فصاحت امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌کند که می‌گوید : و الله ما سن الفصاحة لقریش غیره : به خدا هیچکس فصاحت را برای قریش غیر او پایه‌گذاری نکرد!

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۷۹

در آیه بعد آنها را با این سخن مورد تهدید شدید قرار داده ، می‌فرماید : چنین نیست که شما می‌پندارید و با آن تفاخر می‌کنید ، شما به زودی نتیجه این تفاخر موهوم خود را خواهید دانست (کلا سوف تعلمون).

باز برای تاکید می‌افزاید : سپس چنین نیست که شما می‌پندارید ، به زودی خواهید دانست (ثمکلا سوف تعلمون).

جمعی از مفسران این دو آیه را تکرار و تاکید يك مطلب دانسته‌اند و هر دو به صورت سربسته از عذابهایی که در انتظار این مستکبران متفاخر است خبر می‌دهد.

در حالی که بعضی دیگر اولی را اشاره به عذاب قبر و برزخ که انسان بعد از مرگ ، با آن روبرو می‌شود دانسته‌اند ، و دومی را اشاره به عذاب قیامت.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) آمده است که فرمود : ما زلنا نشك فی عذاب القبر حتی نزلت الهاکم التکاثر ، الی قوله کلا سوف تعلمون ، یرید فی القبر ، ثم کلا سوف تعلمون ، بعد البعث : گروهی از ما پیوسته در باره عذاب قبر در شك

بودند تا اینکه سوره الهاکم التکاثر نازل شد تا آنجا که فرمود : کلا سوف تعلمون منظور از آن عذاب قبر است ، سپس می‌فرماید : ثم کلا سوف تعلمون منظور عذاب قیامت است.

در تفسیر کبیر فخر رازی این مطلب از یکی از یاران علی (علیه‌السلام) بنام زر بن جیش نقل شده که می‌گوید : ما از عذاب قبر در شک بودیم تا از علی (علیه‌السلام)

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۸۰

شنیدیم که می‌فرمود : این آیه دلیل بر عذاب قبر است.

سپس می‌افزاید : اینچنین نیست که شما تفاخر کنندگان می‌پندارید اگر شما به آخرت ایمان داشتید و با علم الیقین آن را می‌دانستید هرگز به سراغ این امور نمی‌رفتید و تفاخر و مباهات به این مسائل باطل نمی‌کردید (کلا لو تعلمون علم الیقین.)

باز برای تاکید و انذار بیشتر می‌افزاید : شما قطعا جهنم را خواهید دید (لترون الجحیم)

سپس با ورود در آن ، آن را به عین الیقین مشاهده خواهید کرد (ثم لترونها عین الیقین.)

سپس در آن روز همه شما قطعا از نعمتهائی که داشته‌اید سؤال خواهید شد.

(ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم)

باید در آن روز روشن سازید که این نعمتهای خداداد را در چه راهی مصرف کرده‌اید ؟ و از آنها برای اطاعت الهی یا معصیتش کمک گرفته‌اید ، یا

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۸۱

نعمتها را ضایع ساخته هرگز حق آن را ادا ننموده‌اید ؟

نکته‌ها:

۱- سرچشمه تفاخر و فخرفروشی

از آیات فوق استفاده می‌شود که یکی از عوامل اصلی تفاخر و تکاثر و فخر فروشی همان جهل و نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و عدم ایمان به معاد است.

از این گذشته جهل انسان به ضعفها و آسیب‌پذیریهایش ، به آغاز پیدایش و سرانجامش ، از عوامل دیگر این کبر و غرور و تفاخر است ، به همین دلیل قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر و تکاثر سرگذشت اقوام پیشین را در آیات مختلف بازگو می‌کند که چگونه اقوامی با داشتن امکانات و قدرت فراوان با وسائل ساده‌ای نابود شده‌اند.

با وزش بادهای ، با يك جرعه آسمانی (صاعقه) ، با يك زمین لرزه ، با نزول باران بیش از حد ، خلاصه با آب و باد و خاک و گاه با سبیل و پرندگان کوچک ، نابود شدند و از میان رفتند.

با اینحال اینهمه تفاخر و غرور برای چیست ؟!

عامل دیگری برای این امر همان احساس ضعف و حقارت ناشی از شکستهاست که افراد برای پوشاندن شکستهای خود پناه به تفاخر و فخرفروشی می‌برند ، و لذا در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) ما من رجل تكبر او تجبر الا لذلة وجدها فی نفسه: هیچکس تکبر و فخرفروشی نمی‌کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می‌یابد و لذا هنگامی که احساس کند به حد کمال رسیده است

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۸۲

نیازی در این تفاخر نمی‌بیند.

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم : ثلاثة من عمل الجاهلية : الفخر بالانساب ، و الطعن فی الاحساب ، و الاستسقاء بالانواء : سه چیز است که از عمل جاهلیت است : تفاخر به نسب ، و طعن در شخصیت و شرف خانوادگی افراد ، و طلبیدن باران به وسیله ستارگان.

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم : اهلك الناس اثنان : خوف الفقر ، و طلب الفقر : دو چیز مردم را هلاک کرده : ترس از فقر (که انسان را وادار به جمع مال از هر طریق و با هر وسیله می‌کند) و تفاخر.

و به راستی از مهمترین عوامل حرص و بخل و دنیاپرستی و رقابتهای مخرب و بسیاری از مفاسد اجتماعی همین ترس بی دلیل از فقر و تفاخر و برتری‌جویی در میان افراد و قبائل و امتهاست.

و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌خوانیم که فرمود : ما اخشى عليكم الفقر و لكن اخشع عليكم التكاثر : من از فقر بر شما نمی‌ترسم ولی از تکاثر بیم دارم.

تکاثر همانگونه که قبلا اشاره کردیم در اصل به معنی تفاخر است ، ولی گاه به معنی فزون‌طلبی و جمع مال آمده چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌خوانیم : التكاثر ، (فی) الاموال جمعها من غیر حقها ، و منعها من حقها ، و شدها فی الاوعية : تکاثر جمع آوری اموال از طرق نامشروع ، و خودداری از

ادای حق آن و بستن آنها در خزینه‌ها و صندوقها است.

این بحث دامنه‌دار را با حدیث پر معنایی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پایان می‌دهیم ، او در تفسیر الهاکم التکاثیر فرمود : يقول ابن آدم مالی مالی ، و ما لك من مالک الا ما اكلت فافنیت او لبست فامضیت : انسان می‌گوید مال من ، مال من ! در حالی که مال تو تنها همان غذائی است که می‌خوری ، و لباسی که می‌پوشی ، و صدقاتی که در راه خدا انفاق می‌کنی ! و این نکته‌ای است بسیار جالب که بهره هر کس از اموال فراوانی که جمع آوری می‌کند و گاه کمترین دقتی در حلال و حرام بودن آن ندارد چیزی جز همان مختصری که می‌خورد و می‌نوشد و می‌پوشد ، و یا در راه خدا انفاق می‌کند نیست ، و می‌دانیم : آنچه را شخصا مصرف می‌کند ، ناچیز است و چه بهتر که از طریق انفاق بهره خود را بیشتر کند.

۲- یقین و مراحل آن:

یقین نقطه مقابل شك است ، همانگونه که علم نقطه مقابل جهل است ، و به معنی وضوح و ثبوت چیزی آمده است ، و طبق آنچه از اخبار و روایات استفاده می‌شود به مرحله عالی ایمان یقین گفته می‌شود ، امام باقر (علیه‌السلام) فرمود : ایمان يك درجه از اسلام بالاتر است ، و تقوی يك درجه از ایمان بالاتر ، و یقین يك درجه برتر از تقوا است سپس افزود : و لم يقسم بين الناس شيء اقل مناليقين : در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است!

راوی سؤال می‌کند یقین چیست ؟ می‌فرماید : التوکل علی الله ، و التسليم لله ، و الرضا بقضاء الله ، و التفویض الی الله ! : حقیقت یقین توکل بر خدا ، و تسلیم در برابر ذات پاک او ، و رضا به قضای الهی ، و واگذاری تمام کارهای خویش به خداوند است.

برتری مقام یقین از مقام تقوی و ایمان و اسلام چیزی است که در روایات دیگر نیز روی آن تاکید شده است.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم : من صحة یقین المرأ المسلم ان لا یرضی الناس بسخط الله ، و لا یلومهم علی ما لم یؤت الله ... ان الله بعدله و قسطه جعل الروح و الراحة فی الیقین و الرضا و جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط : از نشانه‌های صحت یقین مردم مسلمان این است که مردم را با خشم الهی از خود خشنود نکند ، و آنها را بر چیزی که خداوند به او نداده است ملامت ننماید (آنها را مسؤول محرومیت خود نشمارد) ... خداوند به خاطر عدل و دادش آرامش و راحت را در یقین و رضا قرار داده ، و اندوه و حزن را در شک و ناخشنودی ! از این تعبیرات و تعبیرات دیگر به خوبی استفاده می‌شود که وقتی انسان به مقام یقین می‌رسد آرامش خاصی سراسر قلب و جان او را فرا می‌گیرد.

ولی با این حال برای یقین مراتبی است که در آیات فوق و آیه ۹۵ سوره واقعه (ان هذا لهو حق یقین) به آن اشاره شده است و آن سه مرحله است.

۱- علم الیقین و آن این است که انسان از دلائل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده دود ایمان به وجود آتش پیدا می کند.

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص: ۲۸۵

۲- عین الیقین ، و آن در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود مثلا آتش را مشاهده می کند.

۳- حق الیقین و آن همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند ، و به صفات آتش متصف گردد ، و این بالاترین مرحله یقین است.

محقق طوسی در یکی از سخنان خود می گوید : یقین همان اعتقاد جازم مطابق و ثابت است که زوال آن ممکن نیست ، و در حقیقت از دو علم ترکیب یافته ، علم به معلوم ، و علم به اینکه خلاف آن علم محال است ، و دارای چند مرتبه است : علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین.

در حقیقت مرحله اول جنبه عمومی دارد و مرحله دوم ، برای پرهیزگاران است و مرحله سوم مخصوص خاصان و مقربان.

و لذا در حدیثی آمده است که خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند : شنیده ایم بعضی از یاران عیسی روی آب راه می رفتند ؟! فرمود : لو کان یقینه اشد من ذلك لمشی علی الهواء : اگر یقینش از آن محکمتر بود بر هوا راه می رفت ! مرحوم علامه طباطبائی بعد از ذکر این حدیث می افزاید : همه چیز بر محور یقین به خداوند سبحان ، و محو کردن اسباب جهان تکوین از استقلال در تاثیر دور می زند ، بنابر این هر قدر اعتقاد و ایمان انسان به قدرت مطلقه الهیه بیشتر گردد اشیاء جهان به همان نسبت در برابر او مطیع و منقاد خواهد شد.

و این است رمز رابطه یقین و تصرف خارق العاده در عالم آفرینش.

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص: ۲۸۶

۳- همگی دوزخ را مشاهده می کنند!

جمله لترون الجحیم دارای دو تفسیر است : نخست اینکه منظور مشاهده دوزخ در آخرت است ، که مخصوص کفار ، و یا برای عموم جن و انس است ، چرا که طبق بعضی آیات قرآن همگی از کنار جهنم باید بگذرند.

دیگر اینکه منظور مشاهده آن با شهود قلبی در همین عالم دنیا است ، و در این صورت این جمله جواب قضیه شرطیه است ، می فرماید : اگر شما علم الیقین می داشتید جهنم را در همین جهان با چشم دل مشاهده می کردید چرا که می دانیم بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده اند و وجود خارجی دارند.

ولی همانگونه که قبلا نیز اشاره کرده‌ایم تفسیر اول با آیات بعد که سخن از روز قیامت می‌گوید مناسبتر است ، بنابر این يك قضیه قطعی و غیر مشروط است.

۴- در قیامت از چه نعمتهائی سؤال می‌شود ؟

در آخرین آیه این سوره خواندیم که مسلما همه شما روز قیامت از نعمتها بازپرسی خواهید شد ، بعضی گفته‌اند منظور از این نعمت سلامت و فراغت خاطر است ، و بعضی آن را تندرستی و امنیت می‌دانند و بعضی همه نعمتها را مشمول آیه شمرده‌اند.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم : النعیم الرطب ، و الماء البارد : نعیم رطب و آب خنك است ! در حالی که در حدیث دیگری می‌خوانیم که ابو حنیفه از امام صادق (علیه‌السلام) در باره تفسیر این آیه سؤال کرد ، امام (علیه‌السلام) سؤال را به او برگرداند ،

تفسیر نمونه ج : ۲۷ ص : ۲۸۷

و فرمود : نعیم به عقیده تو چیست ؟ عرض کرد : غذا است و طعام و آب خنك ، فرمود : اگر خدا بخواهد تو را روز قیامت در پیشگاهش نگه‌دارد تا از هر لقمه‌ای که خورده‌ای ، و هر جرعه‌ای که نوشیده‌ای ، از تو سؤال کند باید بسیار در آنجا بایستی ! عرض کرد : پس نعیم چیست ؟ فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما به بندگانش نعمت داده ، و میان آنها بعد از اختلاف الفت بخشیده ، دل‌های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داده ، و برادر خود ساخته ، بعد از آنکه دشمن یکدیگر بودند ، و به وسیله ما آنها را به اسلام هدایت کرده ... آری نعیم همان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و خاندان او است.

تفسیر این روایات ظاهرا مختلف ، چنین است که نعیم يك معنی بسیار گسترده دارد که همه مواهب الهی را اعم از معنوی مانند دین و ایمان و اسلام و قرآن و ولایت ، و انواع نعمتهای مادی را اعم از فردی و اجتماعی شامل می‌شود ، منتها نعمتهائی که اهمیت بیشتری دارند مانند نعمت ایمان و ولایت بیشتر از آنها سؤال می‌شود که آیا حق آنها ادا شده یا نه ؟ و ظاهرا روایاتی که نعمتهای مادی را از شمول این آیه نفی می‌کند ناظر به این معنی است که شما نباید مصداقهای مهمتر را رها کرده به مصداقهای کوچکتر روی آورید ، و در حقیقت هشدار می‌دهد که در زمینه سلسله مراتب مواهب و نعمتهای الهی و اینکه در برابر آنها مسؤولیت سنگین دارند.

و چگونه ممکن است از این نعمتها سؤال نشود در حالی که سرمایه‌های بزرگی هستند که در اختیار بشر قرار داده شده، و باید از هر کدام دقیقا قدردانی کنند و شکر آن را بجای آورند ، و در موارد خود صرف کنند.